

## مسئله اصلی تلاش برخی برای حذف مجلس موسسان و دمکراسی از برنامه راه کارگر است

رفیق آرش کمانگر در مقاله اخیر خود می نویسد: "رفیقی پیدا شده که با این چرخش سازمان کارگران انقلابی ایران-راه کارگر همسویی نشان میدهد و خواستار چنین رویکردی در سازمان ما نیز شده است، پیشنهادی که تردید ندارم جایی در سازمان ما نخواهد داشت مگر اینکه رسماً از خوانش کمونیستی از دمکراسی فاصله بگیریم و درک سوسیال دمکراسی از این مقوله را بر سازمان چیره کنیم". ر. آرش کمانگر می داند که حرفش صحت ندارد و این خود ر. آرش کمانگر است که با جدیتی و صف ناپذیر، ناشفاف اما با استفاده از تمامی امکانات برای حذف مجلس موسسان و دمکراسی از برنامه سازمان ما تلاش می کند. بهتر است ر. آرش تنها از جانب خودش حرف بزند و بگذارد راه کارگر رسماً از طریق اسناد مصوبه خود سخن بگوید. من همیشه در نوشته های خودم تنها روی برنامه سازمان تاکید می کنم. و مینوسم "من" و بهتر است ر. آرش هم اینکار را انجام دهد. آن رفیقی که "پیدا شده" و نظرات جدید دارد کس دیگری نیست جز خود ر. آرش کمانگر. من مدافع برنامه کنونی سازمان هستم که در آن بر مجلس موسسان و دمکراسی تاکید شده است.

ر. آرش کمانگر گویا تازه از برنامه سازمان اطلاع پیدا کرده است که اینچنین شتابان احساسات منفی خود در رابطه با جناح دیگر سازمان را به نمایش می گذارد و طبعاً واکنش من به این وارونه نشان دادن حقیقت توسط ر. آرش است. هر دو جناح راه کارگر حدود 30 سال است این برنامه را دارند و کسی که الفبای سیاست را بداند و برنامه سازمان راه کارگر را بخواند خواهد دید راه کارگر همیشه در کنار سوسیالیسم بر "دمکراسی" تاکید کرده است. هیچ چرخشی در هیچ جناحی از راه کارگر روی نداده است. موضوع جدید "پیدا شدن" برخی است که می خواهند در سازمان ما "چرخش" ایجاد کرده و مجلس موسسان و دمکراسی را از برنامه راه کارگر حذف کنند. این موضوع را برای خوانندگان این مباحث می نویسم تا حقیقت روشن باشد.

دفاع از سوسیالیسم و دمکراسی درون سازمان و برنامه راه کارگر آنچنان که چپ غیر دمکرات دهه ها است می گوید و اینک از سوی ر. آرش تکرار می شود به معنای سوسیال دمکراسی نیست. اما در رابطه با افرادی که می گویند سوسیالیسم بعلاوه دمکراسی برابر است با سوسیال دمکراسی نشان از درک و دیدی است که چپ غیر دمکرات در ضدیت با دمکراسی در کلیت خود دارد. یعنی امر در اساس به معنای نفهمیدن این است که سوسیالیسم پایه اول فراماسیون اقتصادی- اجتماعی پسا سرمایه داری است که از جمله مفاهیمی نظیر آزادی و دمکراسی رایج را بسط و گسترش می دهد که در زیر به آن خواهیم پرداخت.

پارلمان بورژوایی نامیدن مجلس موسسان برآمده از انقلاب مردم که اینجا و آنجا نیز توسط این رفیق مطرح می شود تکرار همان شعارهای چپ غیر دمکرات و هوارداران آن است. اعتقاد به دمکراسی و مجلس موسسان خط تمایز راه کارگر با چپ غیر دمکرات است. در رابطه با دمکراسی و مجلس موسسان سازمان ما صراحت دارد:

**مجلس موسسان متکی بر انقلاب که با رأی آزادانه تمام مردم دعوت شود و حکومت را به اکثریت جمعیت کشور منتقل کند، نخستین تجلی آرای عمومی و بهمین دلیل نخستین سنگبنای دمکراسی خواهد بود (1)**

ر. آرش اگر می خواهد پلیمیک سالم داشته باشیم باید از طرح مطالب نادرست و سطحی و بازتعریف من درآوردی اصطلاحات، مفاهیم و پدیده های دست بردارد. استفاده از ترم های ابداعی و یا ابداع در تعریف پدیده های روشنی که بیش از 150 سال است پایه منطق چپ بوده است نه تنها غیر قابل قبول که حیرت آور است. ر. آرش می نویسد:

"حال رفیقی پیدا شده و میگوید سوسیالیسم نه یک مناسبات سیاسی-اجتماعی و اقتصادی بلکه فقط یک مناسبات اجتماعی اقتصادی است" ر. آرش اگر خود را بر زمین هم بکوبد هیچ فایده ای نخواهد کرد. تعریف سوسیالیسم را نمی شود بنا بر نظر و صلاح دید روزانه ر. آرش تغییر داد. دیروز در مقاله ای می نویسد سوسیالیسم حکومت است که من به غلط بودن این امر اشاره کردم و بعد در پایین آن در تعریف سوسیالیسم آزادی را نیز جزو آن می داند و هم دمکراسی را. و امروز هم در مقاله ای به ناگاه تعریف دیگری ارائه می دهد. امروز ر. آرش مدعی است نه تنها دمکراسی و آزادی بخشی از سوسیالیسم هستند که سوسیالیسم مناسبات سیاسی-اجتماعی و اقتصادی است. نه و نه و صد بار نه. از خود نمی توان تعریف خلق کرد تا بتوان با توصل به آن اشتباهات طرح شده قبلی را توجیه کرد. سوسیالیسم تنها و تنها یک ساختار اقتصادی-اجتماعی است. همین و بس. اعتقاد به اینکه دمکراسی و سیاست هم بخشی از سوسیالیسم هستند نشان از عدم شناخت از ماتریالیسم تاریخی دارد. نشان از اغتشاش نظری مبلغی سیاسی دارد که فرق روبنا و زیر بنا در

آموزه های کلاسیک ها را نمی داند. البته کتمان نمی کنم که آزادی بیان حق هر انسان است و این آزادی محدود به کلاسیک های مارکسیستی نمی شود اما اگر قرار است بحثی صورت گیرد باید اول روی کلمات و مفاهیم پایه ای فهم مشترک داشته باشیم. از آنجمله هر چه فکر کرده ام نتوانسته ام حدس بزنم منظور ر. آرش از "دمکراسی مشارکتی" چیست که در هر مقاله دهها بارها آنرا تکرار می کند. گویا دمکراسی هم وجود دارد که مشارکت را قبول ندارد.

متأسفانه درک ر. آرش از دمکراسی و حتی مفهوم آن دمکراسی طبقاتی که او از آن دفاع می کند بسیار مغشوش است. این را می گویم چون بخصوص می بینم او مدل تشکل اجتماعی و نوع دمکراسی روزاوا را برای ایران را تبلیغ می کند. از آنجا که مدل روزاوا یک کپی برداری غیر دمکراتیک از کمونهای سوئد است یعنی جایی که من سالها تجربه کار عملی در آنها به عنوان کادر سیاسی چپ را داشته ام می توانم در وقت مقتضی در جزئیات به این موضوع بپردازم و نشان دهم که مدل روزاوا بسیار بدوی تر، غیر دمکراتیک تر و غیر مدرن تر از کمونها (شوراهای شهر با قدرت بسط یافته تا حد زیادی خودمختار) سوئد است و اصولاً اگر قرار باشد از این اشکال بدوی -عشیره ای - حزبی بیاموزیم بسیار آموزنده تر خواهد بود که به ورژن اصلی این مدل های اجتماعی مراجعه کنیم. روزاوا در شمال سوریه ربطی به اشکال مترقی خودگردانی که ما تبلیغ می کنیم ندارد. سازماندهی اجتماعی یک علم است و نمی توان با چشم بسته یک مدلی را که تنها اسمش را شنیده ایم و در مورد آن زیاد نمی دانیم تبلیغ کنیم. واقعا می خواهیم بدانم شناخت و مطالعه ر. آرش از ساختارهای موجود اجتماعی تا چه حد است؟ اصلاً کدام مدل های اجتماعی را دیده و با کدام ها مدل های اجتماعی چه سرمایه داری باشد یا سوسیالیستی و نیمه سوسیالیستی کار کرده است؟ ر. آرش آموخته ها و دانش خود در این زمینه را تا چه حد جدی ارزیابی می کند؟ متأسفانه در تشکیلات چپ ما اینگونه مدل سازی های شتابزده و آلترناتیوسازی برای مدل های اجتماعی گاهای بیپوده مد می شوند و این کار معمولاً بدون فکر و شناخت انجام شده و در نوشته ها تکرار و از آنها تمجید می شود تا حدی که کم کم به یک باور بدل می گردند بدون آنکه از عمق و مفهوم این مدل های اجتماعی یا سازماندهی ها آنها اطلاع کافی داشته باشیم. برای مثال تمجید از حزب کارگران برزیل و مدل کار آنها و شیفتگی به جنبش زاپاتیست ها نمونه های دیگری از اینگونه مدل یابی های عجولانه بودند که از آنها متأسفانه هیچ درسی نگرفتیم و گویا قرار است همین مجیز گویی بدون تحقیق را در باره روزاوا نیز تکرار کنیم. برای طرح یک آلترناتیو تشکل اجتماعی و ساختار اجتماعی اجرایی برای ایران و ارائه یک طرح جدی آلترناتیو ما به یک کار تخصصی جدی نیاز داریم و در هر مرحله اول شناخت و تحلیل و نقد ساختارهای اجتماعی سرمایه داری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری الزامی است. علوم انسانی و ساختارهای مدنی قدرت سیاسی مقولات علمی هستند و باید مکانیزم آنها را شناخت تا تحلیل های سیاسی ما را به عنوان چپ جدی تلقی کنند. همینگونه کیلویی و بدون احساس مسئولیت و مطالعه از قول یک سازمان سیاسی چپ اظهار فضل کردن و راه حل های کودگانه و غیر علمی ارائه دادن تنها از جدیت سیاسی سازمان ما نزد مردم ایران می کاهد و جامعه ایران ما را جدی نخواهد گرفت. آنکه از شکستن ماشین دولتی سرمایه داری سخن می گوید اول باید این سیستم را بشناسد. درست است که انشعاب در راه کارگر تنوریسین های سازمان ما را پراکنده ساخته است و انرژی زیادی را از سازمان ما هدر داده است اما باید دهه ها عضویت در این سازمان نشانی از پختگی و احساس مسئولیت و شناخت در ما بر جای گذاشته باشد. متأسفانه وقتی برخورد و نظرات برخی از رفقا را دیده و می شنوم که به سطح نازل تئوریک و غیر دمکراتیک سازمان اقلیت آنها پس از 35 سال سقوط کرده اند این تنها برای من شگفتی به ارمغان می آورد. گویا با جوانان 20 ساله کله داغی روبرو هستیم که قرار است همه تجربه های چپ ایران را یکشنبه دوباره بیرون بریزند و همه چیز را با دانش محدود جوانی خود دوباره بازتعریف و تجربه کنند. شاید بخشی از این رفتار کودگانه واقعا مربوط به از دست دادن حافظه تاریخی پس از 40 تا 50 سال فعالیت سیاسی باشد. آیا کسی فکر می کرد که تقریباً 40 سال پس از انقلاب بهمین و بیش از 25 سال از سقوط شوروی نیازی باشد به فردی در این سازمان آنها در مقاله ای علنی سفارش و کل کل کرد که دمکراسی را رعایت و باور کند. به حق رای مردم گردن بگذارد و قبول کند که مردم حق تاسیس نظام سیاسی را دارند؟ ... به هر حال متأسفانه سطح سیاسی اینگونه کساد است و بسیاری از ما سالهاست گویا دیگر همه چیز را می دانیم و در این جهان پرشتاب اصلاً نیازی نمی بینیم تا تئوری های 100 یا 50 سال پیش خود را به روز کنیم. اما حقیقت این است کسی که برای شناخت بیشتر تلاش نمی کند و باورهای خود را با دیده انتقادی نمی نگرند پدیده رو به رشدی نیست.

دنیای ر. آرش بسیار ساده است و او از جمله کسانی است که جواب همه مشکلات سیاسی و اجتماعی را دارد. در دنیای ساده او یک "دمکراسی" ساده بی صفت و پسوند وجود دارد که چون صفت و پسوند ندارد بد

و بورژوازی است. از آنجا که قرار است در این جهان همه چیز طبقاتی باشد پس یک "دمکراسی طبقاتی" وجود دارد که مال کمونیستها و کارگران اگر باشد خوب است و مال سرمایه داران اگر باشد بد است و به اضافه یک دمکراسی دیگر هم داریم که حق "مشارکت" می دهد و "مشارکتی" است و این "دمکراسی مشارکتی" را خود ر. آرش شخصا کشف کرده و همه جا بکار می برد و این دمکراسی مشارکتی خوب است. اگر برداشت من از این منطق درست باشد با این منطق این "دمکراسی مشارکتی" هم بورژوازی است چون "دمکراسی مشارکتی طبقاتی" نیست و مشارکت برای کمونیست ها و سرمایه داران باید معنای مختلف بدهد و با این منطق که پیش رویم سنگ روی سنگ بند نمی ماند تا چه رسد گذاشتن استدلال روی استدلال برای یافتن فهم مشترک. برای ر. آرش رتوریک سیاسی بلشویک های روس پس از قدرت معنای آیه را دارد و فراموش می کند چگونه مارکسیست های آلمانی از جمله روزالوکزامبورگ این مسئله کردن دمکراسی در روسیه را مورد انتقاد قرار می دادند.

من در نوشته قبلی از هم نوع نبودن سوسیالیسم و دمکراسی نوشتم و نوشتم کسانی که فکر می کنند دمکراسی بخشی از سوسیالیسم است چه فجایی آفریده اند. تحت سفسطه ذاتی بودن دمکراسی در سوسیالیسم دمکراسی سیاسی را بورژوازی خوانده و دمکراسی را تحت نام دمکراسی اقتصادی یا بهتر بگویم ریاضت اقتصادی توجیه کرده اند و این درست همان راهی است که نباید رفت. و نه تنها اینکه نباید این راه را رفت که برای دفاع از منافع مردم ایران، سوسیالیسم، دمکراسی و آزادی باید با چنین دید ضد دمکراتیکی قاطعانه مرزبندی کرد. در نوشته قبلی خود یادآور شدم که طرح این نکته که دمکراسی ذاتا بخشی از سوسیالیسم است مطلب جدیدی نیست. این را تمامی رهبران روس البته پس از کسب قدرت سیاسی از لنین تا آندره پف اذعان داشته اند. تنزل دمکراسی به "دمکراسی اقتصادی" و لوٹ کردن دمکراسی از طریق دو شقه کردن آن به "دمکراسی سیاسی" و "دمکراسی اقتصادی" و دمکرات جلوه دادن نظام های استبدادی و تمامی خواه اما "عدالت گستر" دقیقا همیشه با استفاده از این تعریف یا بهتر بگویم تحریف صورت گرفته است. موجه نشان دادن نظام سرکوبگر آزادی بلشویک ها در روسیه و همچنین رژیم مستضعف دوست، کاخ شکن و کوخ نشین دوست اسلامی توسط حزب توده و سازمان اکثریت در ایران دقیقا با تبلیغ چنین نظریه انحرافی و غیرعلمی انجام شد.

ر. آرش با حق آحاد مردم ایران در انتخاب بالاترین رگانهای حکومتی مخالف است و نهادهایی را که با انتخاب مستقیم آحاد مردم تشکیل می شوند به اسم پارلمان بورژوازی رد می کند. اما برنامه سازمان ما در حق رای عمومی و مستقیم مردم ایران در انتخاب کشوری و شهری و ... صراحت دارد و قاطعانه با نظر ر. آرش کمانگر مرزبندی دارد در برنامه سازمان می خوانیم:

**"حق رأی همگانی، برابر، مستقیم و مخفی برای همه شهروندانی که به سن ۱۸ سالگی رسیده اند، در انتخابات همه ارگانهای دولتی و توده های و محلی" و این به هیچوجه تلاش برای یک پارلمان بورژوازی نیست.**

تصور اینکه در جامعه تشنه به آزادی و دمکراسی ایران بتوان برنامه پیشنهادی ر. آرش را اجرایی کرد بسیار مشکل به نظر می رسد. رک و راست بگویم پیش بردن چنین برنامه گنگی چیز دیگری نیست جز یک خودکشی سیاسی برای یک سازمان سیاسی. اینکه به توده تشنه آزادی و دمکراسی و خواهان استفاده از حق رای برای تشکیل مجلسی برآمده از انقلاب که قرار است با رای آزادانه او انتخاب شود و قانون اساسی را بنویسد و به رای بگذارد بگوئیم که دست نگهدارد و بگذار اینبار ما راه بهشت را به تو نشان دهیم تنها به یک شوخی بی مزه می ماند. متأسفانه برخی اعتقاد به رژیم های کودتایی چپ و موج سواری بر فراز انقلاب مردم ایران دارند و گمان می کنند اگر بخت یار شد و جایی شورای دلخواه آنها تشکیل شد و ... می توان حق دمکراتیک مردم ایران را دور زد و در اینصورت دیگر نیازی به مجلس موسسان و مراجعه مستقیم به آراء مردم ایران برای تعیین نظام نیست. تبلیغ اینگونه نظرات غیر دمکراتیک که مجلس موسسان را تنها در صورت تحمیل شرایط می پذیرد در قرن 21 و در ایران امروز جدی گرفته خواهند شد. اما این از حدت خطر جدی اینگونه نظرات غیر دمکراتیک نمی کاهد. عدم مرزبندی قاطع با این نظرات غیر دمکراتیک از جدیت چپ به عنوان یک نیروی جدی و مسئول سیاسی در فردای ایران می کاهد.

سلطنت طلب ها و مجاهدین در انتظار فرصتی برای موج سواری بر فراز انقلاب مردم ایران هستند. همسویی با این موج سواران اجتماعی سیاست چپ نیست و حتی در گذشته هم نبود. تنها لازم است به نظرات مارکسیست های انقلابی آلمان در رابطه با لگدمال شدن دموکراسی در روسیه توجه کنیم. کسب حکومت سیاسی پس از سرنگونی رژیم اسلامی برای سیاست اصولی چپ شرکت در یک لاتاری سیاسی نیست که با تمام تلاش آنرا به تاکتیک و هم استراتژی خود بدل کنیم.

سازمان ما همیشه مدافع شورا بوده است. شورا و گرداندن دموکراتیک یک واحد اقتصادی مثل کارخانه یا آموزشی یا شهری و فرهنگی و ... با یک ماموریت و هدف مشخص بوسیله شوراهای کارگری در کارخانه ها، شهرها و روستا ها و .. دموکراتیک ترین اشکل اداره امور است. اما این به معنای قبول تئوری حکومت شوراهای هرمی نیست. پذیرش تئوری حکومت های هرمی شورایی یعنی سلب رای حق عمومی و مستقیم مردم در انتخاب بالاترین ارگانهای حکومتی. حق رای عمومی و مستقیم برای انتخاب بالاترین ارگانهای حکومتی را نمی توان به بهانه باور به شورا نقض کرد. جامعه تشنه به دموکراسی در ایران را نمی شود با تئوری شکست خورده شوراهای هرمی جایگزین کرد. این را ما یک بار تجربه کرده ایم و نتیجه آن شده است استفاده قدرت حاکم از این خطا و سامان دادن حکومت خود تحت پوشش شوراها.

مارکسیست ها نه خواهان ابداع دموکراسی مطلوب خود که خواهان بسط دموکراسی موجود هستند. یعنی می خواهند از دموکراسی سیاسی حاکم که در آن نقش سرمایه در کم اثر کردن دموکراسی تعیین کننده است فراتر بروند. هم دموکراسی سیاسی را برای همگان بیمه کنند و هم اینکه دموکراسی را به دموکراسی اقتصادی نیز بسط دهند. اما در دید کسانی که سخن از طبقاتی بودن دموکراسی می کنند سخن از تطبیق دموکراسی بر معیارهای حکومتی خود آنها است. متأسفانه در این میان همیشه دموکراسی سیاسی قربانی بوده و بورژوازی خوانده شده و از توده ها خواسته شده است که به "دموکراسی اقتصادی" از دید نظام "عدالت گستر" رضایت دهند. سازمان راه کارگر پس از سقوط شوروی رسماً از این دید غیر دموکراتیک در چپ فاصله گرفت. اما گویا حافظه برخی پس از 30 سال دیگر یاری نمی کند تا آن دوران را بیاد آورند.

از تمامی شعارها و تکرار مکررات در مقالات ر. آرش که بگذریم حرف اساسی او این است که دموکراسی در سوسیالیسم نهفته است و هر کس که در کنار سوسیالیسم از دموکراسی سخن می گوید سوسیال دموکرات است و حق رای آزاد عمومی برای انتخاب مجلس موسسان یعنی پارلمان و پارلمان بورژوازی است و بهتر است مجلس موسسان که در بهترین حالت تنها یک شکل گذار است را به همراه "دموکراسی" که آنهم لیبرالی است از برنامه سازمان حذف کنیم. این است عصاره منطق و باور ر. آرش در یک بیان ساده. این کشف بزرگ ر. آرش کمانگر نیست. سازمان اقلیت بیش از 35 سال است که به این کشف عظیم نائل آمد است. البته نمی خواهم با تاکید بر روی سازمان اقلیت حق ر. آرش در تغییر نظرش را تخطئه کنم. تغییر نظر حق هر کسی است اما وقتی ر. آرش کمانگر در مقاله اش می نویسد "ما" بهتر است منظورش را روشن کند که این ما کیست. حداقل بدهد پای مقالاتش را عده ای از هم نظرانش امضا کنند تا "ما" بشود "ما". اما تا آنموقع بهتر است تنها بنویسد "من" و خودش را با امضای فردی در جایگاه سازمان قرار ندهد. او یک نفر است و مخالفان نظر او هم تازه "پیدا" نشده اند و اگر او چشم خود را خوب باز کند می بیند که افراد زیادی در این تشکیلات از برنامه سازمان دفاع می کنند.

حمید موسوی پوراصل

9 اسفند 1369

1. <http://rahekaregar.com/barnameh.pdf>